شعرای گمنام: فضل نصرآبادی کاشانی

ذکائی بیضائی

ملا فضلعلی نصر آبادی کاشانی که در شعر بقسمتی از اسمش(فضل)تخلص‏ نموده از کماهی احوالش اطلاع جامعی در دست نیست.

دانشور محترم آقای محمد حسن رجائی زفرهء اصفهانی که کمال تشکر از محبتشان حاصل است مرقوم داشته‏اند:

«کتابی بنام مجلس افروز اثر طبع ملا فضلعلی نصر آبادی کاشانی متخلص‏ بفضل در احوال پیغمبر اسلام تا زمان تزویج آن بزرگوار با خدیجهء کبری و قریب 6200 بیت که بعد از سن هشتاد سالگی سروده مورخ سوم شهر شوال‏ 1240 قمری دیده‏ام و طبق فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران مجلد دهم صفحهء1747 نسخهء دیگری از همان مثنوی مورخ 25 رجب 1283 در کتابخانهء مرکزی دانشگاه تهران موجود است»

و آنگاه مقداری از اول و بیتی چند از آخر کتاب را نیز استنساخ و ارسال‏ داشته‏اند که ذیلا ملاحظه خواهید فرمود:

تحقیق بیشتر دربارهء شرح احوال او تا حال بجائی نرسیده امید است‏ بعدا فراهم آید.

از ابیات مقدمهء کتاب مستفاد میشود که وی را ده فرزند بوده و یکیک‏ در حیات او بدرود حیات گفته‏اند وقتی آخرین فرزندش که جوانی سخن‏سنج‏ و هوشمند بوه فوت میکند و او را در غم فزند تاب‏وتوان از دست میرود یکی‏ از دوستانش بنام محمد که شاعر او را فقیه و عارف خوانده‏است محض دلداری و تسلیت دادن باو وادارش میکند که اثری در مدیح حضرت رسول اکرم از خود بیادگار گذارد و او هم بسرودن این کتاب میپردازد درحالیکه متجاوز از هشتاد سال داشته و خود نیز باین معنی اشاره نموده است و اینک آن ابیات.

آغاز کتاب:توحید:

بنام خداوند گیتی فروز که روز آورد شب شب آرد بروز...

در نعت صدرنشین مسند اصطفا خواجه دوسرا شفیع روز جزا محمد مصطفی‏ که مطلع آن این است:

پس از حمد خلاق کون و مکان‏ بنام محمد گشایم زبان...

در مدح شهسوار میدان لا فتی علی مرتصی علیه التحیة و الثنا

آغاز:

پس از نعت سر دفتر انبیا بمدح علی می‏کنم ابتدا...

و بعد از آن سبب تألیف کتاب است:

کنون باز گردم سر داستان‏ ز حال خود و گردش آسمان‏ که با من چها کرد گردون سپهر بمن کینه ورزید درگاه مهر چه عمرم به هشتاد رفت از سنین‏ مرا کرد با درد و غم همنشین‏ مرا داد پروردگار غفور ده اولاد نیک از اناث و ذکور

و موضوع کتاب که در شرح‏حال حضرت رسول و ابا و اجداد آن بزرگوار و احوالات و معجزات آنجناب است شروع و به تزویج آن جناب با خدیجه‏ کبری باتمام می‏رسد

پس یک مناجات در آخر کتاب است:

الهی با عز ازت ای دادگر بحق رسولان والا گهر بحق نبی ختم پیغمبران‏ محمد شهنشاه کون و مکان‏ بحق علی سرور انبیاء وصی نبی خانه‏زاد خدا بحق حسن نوگل باغ دین‏ ضیابخش چشم رسول امین... من آن پیر دهقان بی‏حاصلم‏ که آفت رسیده به آب و گلم‏ الهی چسازم بچندین عدو که استاده با من همه روبرو مراده با عدای دینم ظفر که گردند مغلوب من سر بسر... الهی برآید از آن دود دود که نام محمد برد بی‏درود